

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

۱۸

بجایب ظل سلطان سخانی شدید گفت و عهد نمود که چون بمقر حکمرانی خود مشهد خراسان  
رسید همچنانکه در شیراز میز آقا رکاب ساز و دو تن دیگر را بنوع سابق اندک مقتول ساخت  
از قتل و اسیر انواع اینت بیوم بهایان بخدود ذره قنور و تصور کند از نائب السلطنه صورت  
اسماء بهایان خراسان را گرفت و غالباً در مجلس محافل این سخن را مکرار نمود که اگر خدا  
بمن ادا عمر دهد درین سفرم بخراسان تمامت کند در از وجود اینطائفه مصفی خواهم کرد و  
پس از پوشیدن خلعت حکمرانی خراسان در میت و سوم ربیع ثانی قویج گرفته نزدیک  
بهداک رسید اطباء در بانیش مجتمع شده بمعالجه پرداختند در هنگام صبح زبانش گویا وحش  
بهر شد ولی درد پهلوداشت و پجز در ادامه یافت تا در شب میت هشتم مرض شدت  
کرد و در بهوش شد و همیشه بحال آمد صدقه بسیار زیارات و فقر از این انعام فریاد می  
ایرانی وارد پانی بدل نمود و بانوسل همه وسائل مذکور بود با فیوما مرض شدید و قوایش ضعیف  
شد تا در شب چهارم جمادی الاولی غش کرد و اطرافیش نکان نمودند که جان سپرد و نائب  
السلطنه نزد شاه شتافته واقعه را خبر داد و شاه یکی از طبای مخصوص خود را شبانه فرستاد  
ویرا بملک بادکش بی در پی و تریق با سوزن و تیغ کشیدن بریدن بهوش آوردند و بطیب  
یکطافه سال کشمیری و صد تومان نقد دادند و بفران بدل مال بسیار کردند تا در صبح ششم چهار  
غشی عمیقتر شده قریب بموت رسید نوعی که سباب تجیز از قبیل عمارسی و غیره ظاهر کرد  
و باز بانواع وسائل مذکوره ویرا بهوش آوردند و غلب اندوخته های بینی و غیره که در طول ایام  
حکمرانیش از مردم گرفته جمع نمود در مدت بیماریش صرف معالجه و غیره گردید و بالاخره در صبح  
هفتم بعالم دیگر و مقر اصلی خود انتقال یافت و جنازه اشرا با کمال تجلیل تا قصبه عبید العظیم

سال چهل و یکم

۱۱۸

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

و ادبانه این احوال خوشتر آنجا که شاه نزدیک رساند و عریضه داد شاه پرسید که از شما  
کسی بگوشته جواب گفت از بیات باشد چه تفصیل و هم مختصر آنکه از من بکنند  
در انبار شاهی دسه نفر در انبار نائب السلطنه مجوس اند شاه عریضه انگهداشته بدگفت  
نزد شاطر باشی برو و جواب بگیر و او دو روز بعد نزد شاطر باشی رفت جواب شنید که نزد  
نائب السلطنه بروید لاجرم روزی بعد نفودی با قاسم صدر رضی طیب نائب السلطنه و نیز  
بعیاسقلی خان دادند و آنان را وسط کردند و عریضه نیز بنائب السلطنه نوشتند که در یوم  
بیست و نهم جمادی الاولی نائب السلطنه استاد محمد قلی و آقا عبد العظیم و آقا حیدر علی را  
تشریف آفرنت که با حسن از اینطریق حقیق با حاجی با علی اگر نزارده کند در این شهر از حوض دریا  
دور آنها و این احوال دو تن از مبلغین ششیر آقا میرزا حیدر علی و آقا میرزا اسد الله صفهانی در  
عشر خیر جمادی الاولی بطهران وارد شدند و اینطریق مضطرب گشتند چه که جاسوسان  
خبر یافته آنان را نیز گرفتار نمودند لاجرم پس از ایامی چند در جمعی میرزا حیدر علی بصفهان عود  
کرده و بسیار شیراز گشت و آقا میرزا اسد الله بگردد و ما زندان زفته بعد از چندی بطهران برگشت  
و زوقف نموده با صفهانی مرجمت کرد در آن بین سید فتح الله بن سید علی گفتند در کا  
شاه عریضه داد و شاه رجوع بدیوانخانه عدلیه کرد سید فتح الله عریضه بدیوانخانه برده و سخی خان  
میرالدوله داد شبرالدوله پرسید عریضه از کیمت گفت از من است پرسید کیمت  
گفت بچه بابی و از اخبارت ایتمه اعضا دیوانخانه در شگفت شدند و بالاخره بنگامیکه شاه  
از سلطنت آباد مرجمت کرده بعشرت آباد که قریب در دوازده شهر بود رسید فتح الله مذکور را  
یونس ابن مشهدی حسین قزوینی که هر دو صیغرو بود بمیان جاده زفته مشغول باربری گشته

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸م

و مانند مجوسین دیگر نیز عریضه بشا دهمی دادند و در روز چهارم جب آقا میرزا احمد روزه خوان  
شد و سایرین در انبار ماندند و هر چند روزی یکبار مبلغی نفوذ میوزباشی زندانبان میدادند  
تا زنجیری سبک وزن بگردشان بیندازد و باز غذای آورده همان زنجیر سنگین را عاده  
و آقا سید مهدی و حاجی ملا علی اکبر روز بانی زنجیر دور شبها بر یک دوزنجیر جدا گانه بودند  
و آقا میرزا ابوالفضل و ملا رضا هر یک تنهایی زنجیری بگردن داشتند و نسوان منونات همه  
روزه بدر ب انبار رفته گاهی یوزباشی اذن ملاقات میداد اما چهار مرتبه بگردن  
مبلغی نفوذ داده نزد آقا سید مهدی و غیره رسیده مطالب خود را اظهار کرده خودت می نمود  
و زداوقات طهران در آن ایام آنکه آقا سلیمان تاجر شالفرودش از بهائیان میوه بدین  
پوسته برای استخلاص مجوسین کوشید و بواسطه بیوایان بوزیر امور خارجه عریضه داد و  
فرزباشی بوم هشتم جمادی الثانیه اورانیز دستگیر کرده یکشب در حبس دوزنجیر نگهداشتند  
و آقا سلیمان مبلغ پنج تومان داده مرض و ازاد شد و نیز در میان اوراق حاجی ملا علی  
کنوبی از کلمه سب قلیخان سوادکوهی بن خلیل خان بود شاه و برادر محمد ابراهیم امین سلطان  
طلبید و او در زن سوار فرستاده کلمه سب قلیخان را بطهران آوردند و در خانه یکشب با کمال  
احترام توقیف کردند و هر چه از او راجع باین امر جو یا شدند جواب داد که اطلاعی درین  
مفوله ندارم و صبح روز بعد امین السلطان و برابنصر الله خان سرنگ فوج سوادکوه سرد  
که در طهران ازاد باشد ولی بولایت خود نزد تارغ اشتهاده گردد و پانچال بسر برد و تا چون  
امین السلطان بیمار و بستر دچار شد اذن رفتن بولایت یافته مرض گشت و در خلال  
احوال مذکوره نسوان بهائیات چنانکه گماشتیم پی در پی بوسائل متنوعه عریضه بزرگان داد

واقعات سال ۱۳۰۰ ق سال چهل و یکم

۱۸

نائب السلطنه حکم مرخص نماید و او از دماوند بوزیر نظام نکاشت و بمرز اترک را مرخص در مانود  
و بالاخره در اواخر شعبان از مجوسین اجاب طهران در انبار باره و نفر بجای ماندند و شستن  
از اجابت زندران و غیره تن از انبار باره درانی بشرحی که عنقریب می آوریم با آنان مجوسین بودند  
دسوان بهائیات نوعی که نوشتیم همه روزه با بنابر زفته شام و نهار می بردند و از احوالشان اطلاع  
می یافتند و سوسن حاجی شهیر زاده از مرمنات برای اطلاع احوال مجوسین بازندان در بند  
غذا برایشان درخت شستن و درخت نوردن همه روزه با بنابر زفته مرحمت میکرد و خوشتر از قرآنیان  
نزدند انبانان شناساند چند کلمه برخی از مجوسین را نیز نگهان رفت که از خوشاوندان ایشان  
بماند و اجابت حتی از بلاد دور درخت دخته برایشان فرستادند و والدۀ آقا محمد کریم عطار  
خواهر آقا سید مهدی خواند تا هر وقت برای احوال پرسی در بند شام و نهار در بند انبار میرفت  
ایرادی نگیند و همه روزه با ام الرزقه حاجی ملا علی کبر و غیره که گفتیم بدر بند انبار زفته جوهای احوال  
شده بر میگشتند و شام برایشان می بردند و بانی روز را برای استخلاص آقا سید مهدی و حاجی  
ملا علی کبر و سایر مجوسین چاره بسته عرضیه ارسال می نمودند و بالاخره چند ان رشوه دادند  
که زنجیر حاجی ملا علی کبر و آقا میرزا ابو الفضل و آقا ملا رضا برداشتند و زنجیر دیگران را هم سبکتر  
کردند و مصارف سم ته و برخی دیگر از مجوسین که بکس بودند از خانه آقا محمد کریم میرفت و  
معدنک اجبا از بسیاری از بلاد مصارف فرستادند و والدۀ آقا محمد کریم و کان مذکور  
حاجی ملا علی کبر و نیز متعلقین دیگر مجوسین عرضیه بدیوانخانه عدلیه بشیر الدوله داده استخلاص  
آقا سید مهدی بدیگران استند عا کردند و او شرحی بنائب السلطنه نوشت و نائب السلطنه  
زیر نام هر یک عذر و بهانه آورد و زیر نام آقا سید مهدی نوشت که در بانی بودن این سید

سال چهارم و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸

خلاص شد که در اواخر شهر صفر ۱۳۰۰ واقع گردید و مدت حبس سی بیت و دو ماه بطول بجای  
 و در شش ماه اول پیوسته اجازت نوشته اندام دولت بقیستان میر رسید و غالباً کسی را بجای  
 راه نمیدادند و احوال واقعه مذبوره طهران که ما آنرا برای عظمت و نشانیش در اینجا فقط عمود  
 برای بهایان ایران بدین تفصیل نگاشتم در بسیاری از الواح و آثار صادره از اراضی مقصود  
 ذکر شده از آنجمله در روحی خطاب بجای ملا علی اکبر چنین منظور است با علی علیات بجای و غنا  
 آنچه بر تو در بنده ارض طار از اهران وارد شد تو در مظلوم مذکور آنه ملک بشد و بری و هو  
 اجمع البصر معشر غافلین بر اطفان تو اظنی فبام نموده اند و شرفنامه مغلیین بر اتحاد ناد محبت  
 در العالمین منتهای جود و جودا مبدول داشته اند ایا فرعون چه رنج بود و اراغما  
 چه ثمر دید و از ظلمش چه اثر یافت با تمام همت بر سفت دما، اطفال فبام نمود عاقبت  
 بدندت و توبیت الهی تنیم و در توبیت او توبیت خود و ظاهر ضرورت داده الهی کمال است  
 در شفقت حق جل جلاله و ظلم اعدا فکر غامسی و در سنه او از بد خرب الله را از توابع و  
 جدال و فساد منع نمودیم بحباب فضا امطار و بلا بر ایشان و محبت معذاتک صبر غریب  
 کلمات صحیفه شنیدند و جواب نگفتند کمال ذلت دادیدند و اعراض نمودند کشته شد  
 و نگشتند معذاتک خلق بی انصاف دست برینداشتند اسم الله دادیدند اید صبر و سکون  
 و حلم و شفقت و محبت و وفاداریان با اکرمی دیدند اند میدانند معذاتک او را مفید فایده  
 داده اند و بر ضررش فبام نموده اند این است شان خلق حق از ظلم ظالمان چشم پز  
 و میخواهد پوشید مخصوص در این خصوص و که هر یک از ظالمین را اجزا داده و در دین  
 از قبل و طائفان حولش فکر نماید خدیم به اخذ عزیز مفید چه که من غیر وجهه

مقدر تدبیر لعل الله لا ينفعهم حينئذ وبكأنهم سوف يجحدون انفسهم في عذاب الله  
 من غير ناصر وصيبي ان العاقلة ان استنصرنا علينا بجنودهم وصفونهم وسبوتهم  
 خبولهم ونحن استنصرنا عليهم بالله القوي الغالب المقدر المقدر قد حضر كتابك  
 وقره من كان حاضر لدى العرش اجبتك بايات الاما دلهما في العالم بشهد  
 بذلك هذا الكتاب المبين قد ورد عليكم في سبيلنا اناح به فلهو وراح من طاف  
 حول عرشى العظيم طوبى لك ولذنين صبروا وشكروا في البأساء والضراء الا انهم  
 من المفرين عند الله وب العالمين انا ذكرناك والذنين سجنوا من قبل بذكر مجيد  
 للمفرون عرف البقا كذلك قضى الامر من لدى الله انعمت انكم خد كتابه بقوه  
 من عندك انه يربكم ويفر بكم انه هو العفود الرحيم ودر لوصى بقلم خادم جنين مستورا  
 با ابناء سلطان رجز سادات واقع بشه بلهنگامى كه در زمان شاهان قاجار  
 ظهور منظر اكبر واقع شاهزادگان عظام از جمله مراد ميرزا كه بحمام السلطنه ملقب و  
 فرهاد ميرزا و امام قلي ميرزا كه بهداد الدوله ملقب دو بار بدرين آمد حضور مبارك  
 ابدان نمودند مع سيف الدوله پسر ظل السلطان و اما فرهاد ميرزا كه بفرمان ملقب  
 بود بكيار و جمال ندم بمنزل او رفته چه كه در جوار ساكن بود من دون آن آنچه گفته  
 كند بعضى از ذوى القربى با ايشان مراد شده داشتند و بعضى هم با مرادات بعضى مشغول

و در بعضى از كتابت آورده از ارض مفسود در آن ايام جنين بطور است اين ايام درين ارض مور جديده احوال شده  
 در اذن توقف نمودند و بعد هم بمقتضيات حكمت ربانيه عمل ميشود ايضا در حين انقلاب ارض طاهرين  
 از اين ارض گفتگو بيان آورده بذر جزيرى تفحص مينمايند :

سال چهل و یکم

۱۸

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

نه ما نزل من قبل وفي كتابه البين اذا تمت ونطقت بما امرت به ليس هذا من عند  
 بل سبب من عند قدير اسئل من حضرتك العدل والانصاف في هذا النبا العظيم وهذا النبا  
 الكريم لحضراتك ان نسل الامر لله في سبيله سفك الدماء ونصب الرؤس ونشئت  
 الصدور وذابت الاكباد وانصفت العباد الا من شاء الله رب العالمين ليس الامر بيد  
 بل بيد الله هو القوى الغالب الغلبها واين لوح را بهانيمان در ايران بمقتد الدوله مذکور رسانند و با هم  
 تسليم گرفت و با بگفته ما موريم براي شما بخوانيم داد و خوانند مستجب و شکر شد و کلمه مخالف ادب بر زبان  
 نیاورد و چون اجازه گرفته از محضرش ما مستند اظهار خضوع و ادب کرده استند عاى دعای خیر در حق خود نمود  
 ربه اودى از دوى اقله سولای در خصوص من امر نشیند و سموع شد که در مجلس مهم حضور داشت سخن در  
 خصوص من امر بیان آمد و او این آیه از قرآن را و قال جل مؤمن من آل فرعون کتیم ایا نه انفقون  
 ان يقول ربى الله وقد جاءکم بالبينات من ربکم ان یکفوا فلیفیه کذب وان یکفوا فلیفیکم بعض  
 اندى بعدکم ان الله لا یهدى من یوسرف کذاب فرد خوانده گفت این تسبیح انوار کذبیت نکار زید  
 و تقوی بعض کذب گنید و او قبلا نیز در ایامی که حکومت فارس داشت در شیراز بواسطه بعضی از حجاب کتاب  
 ابقان پیشرسیده و مطالعه نمود و چنین گفت کتابی بدین جلالت و اتقان و با این سلوب مطبوع  
 تا کون نوشته نشد و مخصوصا تبیین آن شجره از قوم ضعام الیم را در باره کریم کرمانی و عبارت کریم  
 فی ارضه عزیز من الانعام و انیم فی کتاب همی وصف و ستایش میکرد و این نظر فدا از شر و طلا  
 و اعدا محافظه نمود و علی بن ابی بجز را این واقعه مذکوره طهران قبلا و بعد از از اوقات و معاوضتی دیده شد

فتمه در سر و استان فارس و شیراز

چون اخبار فتنه مذکوره طهران بجلاذ ایران منتشر شد اهل تعصب و عناد و طالبان شورش و فساد

سوال اول و دوم

۶۱۸

واقعات سوال اول و دوم  
 ازرق نکر کرده داشت چنانکه در بازوی راستش مصراع طاعت بنا جلود میکند و در بازوی چپ  
 مصراع جلوه آتش مرزنده میکند از ساقش زور دیدند را خیره میکرد و صاحب دیوان بدست  
 در دوزی دستنورده و در بازو خیر بختش آوردند و حکم نمود استین مایش را بالا زدند و  
 با کلمات خیر خیر گرفته گفت اینها چیست که بر دست خود کوبیده او جواب داد وقت  
 ملا خطبه فرماید خواهر فقید که چیست و صاحب دیوان گفت خودت بگو چیست و علامت علی خان  
 با آنسگی رفیع و تقنی بدین بیت خوانده گفت این نام محبوب من است و صاحب دیوان احوال  
 شریفه گی در جزایش از بار تقیب نموده گفت خیر سی و دبا من و ضوح و صراحت اظهار مینائی  
 داد در جواب چنین گفت هرگاه خیر رسیدم این کلمات بر بازوی من کوبیده و صاحب دیوان حکم  
 نمود و در آگوشش برینند و در کوی در زن گردانند و باز بارفتایش در مجلس نعل و کفش کشیدند  
 تا پس از چند روز تا حکم ندر من تغییر کرد و صاحب دیوان نیز بعد از خجال با شترش در اعمال دگرستی  
 منزلت داشت و مجید بین منسلوم با قدم محمد رضا خان قوام الملک از مجلس مستخلص شده بر سران رسید

فصل در آناه فارسی

در آناه فارس جمعی شیور و جمود از اینشاقه نیز نیستند و معانی من و مفید من جنایع نموده سی ای  
 دستگیر کرده بختی یکی از علما کشیدند و علا فرماد اما منسلوم را خوب فرادان زده بجهت من استند  
 اگر کسی از دیران جناب جواب گرد آمده مینامی قصاص دستم خاص گشتند ولی ملای فرزند بختی  
 و بر رسید و بختی سیر از احزانار و غدر خواهی بسیار کرده چنین گفت علی که از من ظاهر شده نه  
 منبشت از عدالت بلکه برای محبت ششما و اخوان منان از بود اینک منم عم نزد کرده خود  
 ششاقه نصیب آغازه همه را متزق سازم و راه خانه خود گرفته بشون زندگانی او شغل



۲۳۱  
سال چهارم و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری قمری  
خان مختاری که نیز در حبس بود مصاحب شده و برانوسن و مجتبیان مرزود تا آنکه پس از چند  
حکم استخلاصش از شاه رسید و آزاد گردید .

### نشر امر بهائی در سه ده صفه‌ها و حدود فتنه

در سه ده صفه‌ها چند تن از سادات و شعرا و ادبا و غیرهم که فائز بنامیان بدیع شدند شعله تبلیغ برآوردند  
و بحر العلوم و میر سید علی و امام جمعه قریه از شاهزاده آن احوال بیجان آمده امانی را تبیح نمودند و شیخ  
محمد باقر (نائب) مجتهد صفه‌ها در رکن الملک نائب الحکومه ظل السلطان شکایت کردند و چند  
تن فرایشان حکومتی برای گرفتاری اجاب وارد شده شدند و بختن از معارف یعنی آقا محمد تقی  
و آقا سید محمود نیز و آقا سید سمیع سیما و آقا میرزا محمد نعیم و آقا سید محمد کتک نیز از دستگیر  
کرده چوب و فرزند و کتفما بسته مقید را اجلا با صفه‌ها کشیدند و در این باره حکومتی بظلم و کذا انداختند  
و در ب خانه ما ایشان در سه روز زنده احوال و اشیا را اینها را باری نمودند و مظلومین مجبورین مذکور  
چندی در حبس صفه‌ها بسر بردند و معاینه من اصرار در قتلشان همی کردند ولی رکن الملک اقدام  
نمود و بعنوان اینکه بطلان عقیدتشان ثبوت نه پوست زنجیر از گردنشان برداشته آزاد و  
مستخلص ساخت و ریشه شورش فتنه سه ده سال ۱۳۰۴ امتداد یافت چندانکه ایشان  
دیگر اقامت در وطن نتوانسته مهاجرت بپهران کردند و علما و زنان بعضی از ایشان بکشور  
شهر دادند چنانکه در بخش لاحق ضمن احوال نعیم و میر سید سمیع مینماییم .

### فتنه در گیلان و مجلس شهرها و تبهائیان

کامران میرزا نائب السلطنه در خلال تفرقاتش با نبط لطفه در طهران اقدام بتفرض در بلاد که قلمرو حکومتش  
بود نیز نمود از آنجمله پیشیند مت عایش عبدبه خان معروف بوالی که در جانب وی حکمران گیلان بود

سالی پنجم و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸

برگردن نهادند و خطاب مستحق کرده گفتند ما را منی مشقت جسمی کما شنگان حکومتی شده با پای خود  
 و بحال خستیدار رضا آیدم اینک را بجوار برادران در کسند زیر خیمه و مستحفظ نرود والی مشتافه با جری بیانا  
 نمود و او جمیع اهل مجلس شریف بجز تعجب و تحیر شدند و آند چون بچهور آمدند و سسوال و جوابی چند  
 و بدل شد بالاخره چنین گفتند که آنچه بر برادران ما وارد شود بر ما نیز باید وارد گردد پس هر دو در مجلس  
 و غل کشیدند و والی شرح قوعات خود را عرض کرده با ما لغنی از نقود که در اموال مظلومان بدست آوردند  
 نزد نائب السلطنه فرستاد و او در مجلس و محضر خود نزد ارکان و اعظم دولت تجیده بسیار از حق میگذارد  
 والی نمود و مکتوبش بشاه داد و او هم اظهار ملاحظت بسیار بوالی کرد و با بکله حاجی نصیر که مردی پیر بود  
 و طاقت کند زیر خیمه مشقات مجلس داشت پس از آنکه بیوم از جنس بجهان باقی عروج نمود و حسب حکم  
 چهار جمال جسد مظلوم را از کسند زیر خیمه بر تخته پاره بنامه بیزان از مجلس کشیدند و بنامه اش برود  
 و چون این واقعه در روز جمعه اتفاق افتاد و امالی شهر بیکار و مجتمع در گذر با بودند اطراف جنازه اجتماع  
 نموده سنگ نزن و خاک را بناشتند و در خانه رختخانه جسد را مثل که کردند و خواستند بوزانند و  
 مالک خانه مستاجر مسکون حاجی شهید مانع شد و لذا جسد را ببردن بلد برده با همان لباس  
 که در بدن داشت در جایی انداخته با سنگ و خاک چاه را پر کردند و سایر مجوسین در زندان  
 نار یک پلید با انواع مشقات و تعصیفات استقامت کرده روزان و شبان بسر بردند و تا که  
 همه سخت پیوسته بکند زیر خیمه بودند و از سختی غل که در گردن داشتند مشرف با خنق شدند و هنگام  
 خفتن و بر خاکستن باستی همه بیکبار بیفتند و یا بر خیزند و در چیمان بزدان رفته فریاد بر کشیدند  
 که وصیت نامه بنویسید چه روزی دیگر همه اعدام شوید مگر اینکه بخانه امام جمعه رفته تری کشید ثبات  
 استقامت ورزیدند و چون مناجاتی صادر از قلم اسی برای استخلاصشان رسید که بر فرض کسی خورد

سال چهل و یکم ۳۲۵

واقعات سال ۱۳۰۰ هجری

۱۸

جناب معروف بغدادی که بغایت معاند و مبغض بود در انگور زقه شکایت و سعایت از شیخ کاظم  
 سمندر شیر بدین طریق نمود که خالویم جناب مخفیانہ بقتل رسانده جسدها را مفقود ساخت و جناب  
 مذکور آن وقت حسب حال اندیش اجاب و استیاض از تعرض عدل قاضی قاضی که متوقف در قزوین  
 بود با امرت نزد آقا محمد علی الموقی رساند و در اینجا توقف داشت تا ششمان حکومتی بخانه استیاض  
 کاظم سمندر ریختند و آنچه در شان واضح شد بروند و سمندر را دستگیر کرده نزد حاکم آوردند و فرمودند  
 که باید ملا علی را نشان دهد و بدست ایشان سپارد و سمندر اظهار سحر می نمود و بالاخره بعد از  
 آنکه گفت دشمنی مالی ما بین او و حکمران واقع شد الرام سپرده مبلغ بیست و سه تومان بجا  
 با عضا و اثره حکومت داده محض و آزاد گشت و درین واقع که حکومت بصدور گرفتاری اجاب  
 برآمد تقریباً چهار نذر دست از شغل و کسب خود کشیده مخفی دهنان شدند و معدالکت برین  
 و مضدین و امن باتش فساد و همی زنده ولی تدبیرات اجاب بسالت جمعی از خویشین ایلات که  
 برخی مومن و بعضی محب بودند و خویش را نزد امامانی با اسلحه و حاضر برای بی امانه نشان دادند و برخی  
 از ارامنه ساکن قزوین نیز مساعدت نمودند امامی را بسم گرفته اندک اندک بر جای نشستند و حادثه  
 مؤله واقع گردید چرا که محمد تقی زای از بیطافه را سید محمد در خانه خویش سخت گرفته که تبری  
 نماید و او استقامت کرد و له ابا محمد بمظلوم را ضرب شدید کرده شرارت می شناسا کنند  
 و نیز بعضی از معارف اجاب مانند قاضی و ملا علی مذکور و غیره با از شهر خارج شده چندی  
 مخفی گشتند قشقه در کار نذران عارت و حبس و قتل بهایان  
 وزیر کامران میرزا نایب السلطنه از جانب خود میرزا ابراهیم نوری سهام الدوله را با مالک  
 مازندران و دستگیری اجاب بکود نمود و او در ماه جمادی شانیه ۱۳۰۰ در دوشنبه باز فرودش کرد

سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۰ هـ ق

۱۸م

در برنموده نهد بر اسی نهاده با دو سواری دیگر باه فرزندک وقت غروب روز ۱۸ جمادی الثانیه وارد شد  
وزیر اهل فریدخانه آقا سید آقا بزرگ که خدا را پرسید و بد آنور رفت و در خانه مذکوره پیاده شد  
و آقا سید آقا بزرگ حضور یافت و او باین عبارت پرسید که آقا سید بزرگ کی تشریف  
و آقا سید آقا بزرگ گفت من مستم پس بلا درنگ تحت و رسم بهانیا ان الله ابی گفته  
و دستمالگردش حلقه کرده گونده مایشش پرسید و من قرآن تصدقت می شوم و بد روع اظهار داشت  
که من از اقامت و مدتی است در تبریز و غیره تجارت دارم و این هنگام که سرکار سهام الدوله حاکم مازندران  
شد از جهت خوبش و ندی مرا تفکد ارباشی خود معین کرد و دستور داد که بطهران رفته قطع کجا  
با مردم نموده در جهت کنم و بمنصب مذکور برقرار باشم و ان الله بعد از این بدون خوف مراده  
بسیار خواهیم کرد و ازین پیش نجات چه پیش فرزند به بیایا گفت و بیایا این ساده دل باور  
کردند و در اشنا سخنان خود بیکی از ایشان گفت این سب را که همراه من است بدید یکی از زندگان  
خدا سواری شود نیز چون عی آقا سید آقا بزرگ اندکی گفته بود عیانی نوز منفرش خود برود  
آورده با دیده کرد و آقا سید آقا بزرگ امتناع از قبول در زید ولی او چند ان اصرار داشته تمهید  
شد که در جهت من عبار از دی بگیرد تا قبول نمود و تا قریب بموقع صرف شام صحبت کردند  
انگاه چنین گفت مدتی است آیات بخوانم جاورد ملاوت کنیم آقا سید آقا بزرگ گفت  
من نمیتوانم بخوانم و ملا علیجان نیز انکسار مراج دارند و گرنه تشریف آورده ملاوت میخواند علیجان  
گفت من نمیتوانم و آقا سید آقا بزرگ صد و قجه آیات و آثار بدیعه آورده نزد وی گذشت  
و مقداری از آیات خوانده صرف شام کرده خوابید و علی الصباح برخاسته گفت خوب است  
اینجا آمده خدمت جناب ملا علیجان مشرف شوم و بهتر نیست جایی صبح را در منزل ایشان صرف کنیم



بیت و شش روز در آنجا محبوس بودند و اجاب طهران برای رحلتان همی گوشیدند و خواهر  
 حاجی ملا علی کمر کور همه روزه بانبار نزد ملا علیجان زنده نفس از ایشان میزدند آنچه از غدا بود  
 لازم میشد فراموش نمیشد و در آن سو سهام الدوله هم بدستور کامران میرزا خود را در میان بگوشت بمایونی  
 رساند و از حسن تدبیر و شجاعت خود شمه معروفی داشته اظهار نمود که اگر بخیر در اقامت  
 مذکوره داخل میشد بیایان ما هم فرزندک تا خیر میشد قطعا دو سال سر مبارک و سوار و تو پخانه دولتی  
 مشغول گرفتاری انصافی بگشتند و شاه گفت پس از تحقیق قضیه و ثبوت عصیان طعیان  
 ملا علیجان چنانچه لازم است و بر آنجا رسانند مقدم شعبان نائب السلطنه طهران مرخص نمود  
 و در روز چهارشنبه بیت و یکم ملا علیجان را طلبیده گفت در این بوزن تو شکی نیست چنانچه  
 جوابی نگفتی نائب السلطنه متعجب شده گفت تبری کن تا تو را با خلعت و دستری و لقب آستان  
 مرستی که داده آنچه از تو و سایرین غارت کردند پس بپند ملا علیجان چنین جواب داد که من آنستم  
 که بین را بدینا بفروشم و نائب السلطنه دستور داد او را بانبار برگردانند و شاه در دامغان  
 چنین تکلف کرد که رئیس بابیه را نزدان را بانه نفر دیگر آورند و آنچه سعی کردم بدگفت شاه  
 جواب تکلف کرد که آنچه جناب حاجی ملا علی حکم کند مجری دارید و در عصر روز چهارشنبه خواهر حاجی  
 احمد نزد ملا علیجان رفت او گفت امروز فردا روزی سه بار نزد ما آیند و زور بخشینه  
 بیست و دو شعبان هنگام ظهر نائب السلطنه بملاقات حاجی ملا علی رفت و ما وقع را بیان  
 کرده صورت تکلف شاه را نیز نشان داد مجتهد مذکور گفت چون اقرار دارد و شاه هم اظهار  
 علم میکند قتلش واجب است لذا در سه ساعت بفرود آمده همانروز نائب السلطنه دستور  
 قتل داد و میر غضب خد تن فرایشان و یک نفر نائب بانبار نائب السلطنه زنده و برابر بدن

سال چهل و پنجم

۱۳۰۰ هـ ق

۲۱۸

و اندک شمیعه مؤمنه ناچار بجهت گشتند و باز فردا بسای دارش تاقتند و خواهر حاجی اخوند کیوان  
 بنفشه داد که نگارند مردم اشراز زیاده سواد بکنند و بدین طریق حبه اشهد شب روز در میدان  
 افتاده و افتاب بر او تابید مردم ستم و جفا کردند تا در یوم نهم شهادت سوسن باچی زنده یک  
 تومان بنفشه داد و جسد را برداشت و فرستاد همراه شد که مردم اینتی نرسانند و مصایف  
 غسل و کفن داد آنگاه جسد را بخلاف کار و نهرای گلی اول قبرستان در دانه عجم دفن کردند  
 بدن اشهد از کثرت اثر سنگ و کار و غیره پاره پاره بود گوشت را بنا قطع شده و از سینه  
 تا پهلو سوراخ شد و بد آنحال در زیر خاک مستور گردید و بعد از عشر اول شوال سوسن باچی قبر آن  
 شهید را ساخته نشان نهاد که محلش محفوظ نشود و چون خبر شهادت آن مظلوم غریب و واقعات  
 مذکوره بمحضراهی در حکما مروض گردید صورت زیارتی فرستادند که با اینکلمات عالیات مصدر باشد  
 هذا ما نزل للعلی الاعلی الله استشهد فی ارض الطایر بشهادة محترت منها الملائکة  
 و نوح اهل الجنة العلیا و المخر و قات العالیات الذین انفقوا ما لکم و بکم و سبیل الله  
 مالک الارضین و السموات و باقی هری تا در سال محسوس انبار بودند و سناد نور به سلمانی  
 در زیر کند و زنجیر در گشت و از قلم اسی در حق وی ذکر شهادت در لوجی صدر یافت و محمد تقی نام از  
 آن در محسوس ایمان با بر اسی آورد و با سایرین مرخص شده بوطن برگشتند

### آغاز نصو و این امر قیامین زرد و شستیمان

گرچه برخی از احاد زرد و شستیمان در سنین اولیه این امر فائز بعرفان دایمان گشته چنانچه بخش  
 سوم شرح ایمان مهربان همین نا بجر با پس معینم کاشانرا که در دور حضرت مبر اقبال کرده گکاشینم و نیز  
 نا کجی صاحب نماینده پارسیان هند چون بایران یامد در بغداد بمحضراهی رسیده از تباط و اهناف

# سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۵

۲۱۸

نظر بانیکه محل آسایش و آزادی در عمل بعقیده خود یا بند و نیز نظر بکسب و تجارت عطفت بر چه بر آنسو نموده  
در آغاز سال ۱۳۰۵ حاجی میرزا حسن افغان کبیر چون از یزد بطریق روسیه عازم عکا شد هینکه برود  
رسید و ادضاع عشق آباد بشیند قصد خرید املاک در آنجا نمود و این سبب شد که حاجی  
عبد حسین یزدی بعشق آباد رفته برای او دینز برای خود املاکی خرید و در آن ایام بمنور خط آهن  
قفقاز نایس نشد و حاجی میرزا حسن زرباکو تا باطوم را در مدت چهل شبانه روز طی کرد و در طریق  
اسلامبول وارد ارض مقصود شده بحضور در محضر اهبی مشرف گردید و این را بهایان بفال نیک  
گرفته موقع منعم شمرده بر مهاجرت بعشق آباد و آسایش در قلمر حکومت روسیه و استخاض  
از نصیبه یارت ملاناک و حکومت ایران و نایسیر امرا بوی در آنحد بود و دل نهادند و از ارض مقصود  
بیزا اشاره و امر در اینخصوص رسید و افغان یزد مصمم شدند که استناد علی کبیر و استناد محمد رضا  
بنار از طریق خراسان بعشق آباد فرستاده خانه با دو کاکین و کاروانسرا بازند و چون  
در همان ایام بسال ۱۳۰۵ چنانکه بتخصیل آوردم نقته و تصدیقات و اصطهادات عمومی  
باتفاق دولت و علما و روسا ملت در عموم بلاد ایران برای اینطیانه برخواست و گرفتاری  
در قادیز و تبعید و حبس در صفهان واقع شد و نیز حاجی میرزا احمد علی صفهانی بنوعیکه  
چهار ششم دزک در طهران نتوانست و با صفهان و یزد در رفت با افغان و محترمین اجاسی یزد  
در خصوص استخاض محبوبین و بنوع عموم برای رفع مضایق و اجا در ایران مشورت کردند و  
آن سید احمد افغان با بنصده شد که جمعی از اجا پناه بدولت روسیه برده از ظلم و تعرضات  
ناصر الدین شاه شکایت کنند و آن میرزا احمد صفهانی را از طهران به صفهان برکها  
مشورت خواستند ولی چون مکراف بمحضر اهبی کرده اجازت طلبیدند و منع صریح رسید



سال چهل و یکم

واقعات سال ۱۳۰۱ هـ ق

۱۱۸

دبرای تبلیغ مذهب بجا آورید

فتنه در آشتهارو

در آشتهارو قدسین ملاها اتفاق کرده امالی را بعد از آنکه در محضرت بهائیان بهیمان و غلیان آوردند و تورش عمومی شده بر آن بیچارگان هجوم نمودند گروهی را ابواب خانه آتش زده بخانه ریخته ضرب و آزار کردند و برخی را که در چاه پنهان شدند بیرون کشیده بعد از عقاب گرفتند و اموال و اشیاء را بغارت بردند و عده از مظلومان بطهران شتافتند و خواهی کردند ولی ملاها مظلوم نیز جمعی از امالی را با خود بطهران آوردند و در محضرت نائب السلطنه و وزیر نظام با طرفین مسوول و جواب شد و بهائیان حضور حاج شیخ محمد بن شیخ ابوالریاض شمس مظفری تبت خود را امتین میبرین داشتند و نتیجه دهمه این شد که ستم دیدگان امر عودت بوطن یافتند و عده از جابرین چند روز در طهران توقیف و سپس با و آرد گشتند و ملاها بار زوی قلع و قمع این طائفه که در دل داشتند زرسیده برگشتند لاجرم تعرضات خود را در محل ادامه دادند چنانکه مظلومان از دخول در کرده های عمومی منع کردند و نوبتی یکی از ایشان را در حمام یافته ضرب ذیت و افرساندند بر بشکنند و موقعی دیگر بر حسب متی از این طائفه تاخته سرش با سنگ و غیره نرم کردند و با چندان جفا دستم وارد آوردند که هکلی مجبور بفرار و هاجرت بدیار دیگر گشتند ولی بهر حال قدم گذاشتند آتش فساد و عناد بر ایشان افروخته شد و علما و دادرسی نیافتند تا آنکه ممد رجا بواسطه تنوعه مسکن و ماسن حاصل کردند

فتنه در مامق و حصار خراسان و قتل و عجزت بهائیان

ملا احمد معلم از علمای فریه حصار از توابع تربت حیدریه در شیر خراسان و هم برادرش ملا علی که

سال چهل و دوم ۳۵۱

واقعات سال ۱۳۰۲ هـ ق

۱۸ م

توین کردند و سبب دشنام گفتند زنده و آرزو زنده و در خانه معلم همی سنگ انداختند  
 و بضر و آزار و درین و مرجمین پرداختند و لاجرم معلم با حاجی نامن خبر داد تا اطلاع  
 پسر ملا علی برادرش که دامادش بود و نیز میرزا اسید علی برای وقایت و حمایت بحصار آمدند و  
 در خانه اش کشتک داده ویرا حفاظت کردند و معاینه قدم جارت فراتر که آشته بر آن شدند  
 که مجتنبانخانه هجوم کرده هر سه را بقتل آرند و ملا فضل آینه دخامت حال را با حاجی نامن اطلاع داد  
 و ده نفر از ایشان بحصار آمد و معلم را با خود بنام برود و بنام برادرش ملا علی رسانند و معلم از آنجا  
 برافقت پسر برادرش ملا نعمت آینه و نیز ابو العاسم بصورت ترش حرکت کرد و در معان بنام میرزا  
 زین العابدین داماد خود اقامت جست و میرزا زین هم بدین مذکور و میرزا جلیبوس حکیم و میرزا زین  
 از روسای محل را با مرابهی مهندسی ساخت و بوالی خراسان میرزا محمد انوار خان شیرازی صفت  
 مشرعی شکایت و نظکم از جور و جنای ملای حصار و آمانی بر آزار نگاشته بشهد و استاد دانا  
 در حصار چون اشرار از حرکت معلم خبر یافتند بنامه اش هجوم برده مسجدش را ضرب شدید نمودند و  
 الواح و آثارش را که بخط دی بود بدست نیارند و معاران این واقعات دو تن از بهائیان بحصار  
 سید حمید و جهانگیر بفرم شرف بجزرایی در عکا غنیت سفر کردند و برشته ادب و عصبیت اشرار  
 و اعدا بنفروند و مستخدم معلم را مجدداً گرفته بعضی آثار کتب امریه را یافتند و سید محمد بیل داد  
 معلم را که خانواده اش را امریستی میکرد گرفته مورد تهدید و بازخواست قرار دادند و از او سه چیز  
 مطالبه کردند نخست اینکه آنچه از کتب و آثار امریه در خانه معلم است تسلیم نماید تا با معلم لعن کند  
 ثالثاً از امر تبری جوید و سید محمد مذکور با آمان مدانه کرد و بدین بهانه که کتب و آثار از خانه  
 معلم بیاورد از نزدشان خارج شد و بلا تأمل در حالی که هوا پشت منقلب بوده باران عیار

۳۵۳  
واقعات سال ۱۳۰۲ هجری قمری سال چهل و دوم

۱۸ م

و بهائیان در آنخانه اجتماع داشتند و سخنان معاینه نورشیمان را شنیدند و نزد ملا علی صبر از کرده  
که سوار شده نزد نائب انگلوسه رفته شرح احوال گوید در راه علاج جوید ولی او تن بشهادت داده و کسر نسیم  
رضا همی نمود در آنحال محمد علی نام صباغ تربتی در مسجد زبور بمیر رفته مردم را بقتل بهائیان تشویق  
کرد و ابنوه شرار از مسجد بیرون آمده بغرم قتل انبیطائفه در کوهه با شناخته و هر کس از مظلومان  
یافتند بمسجد آورده نزد ملا برای لعن و تبری بر پا داشتند و امان اطاعت نکردند و مورد ضرب  
و جفا گشتند و احوال بدین طریق چند ساعتی گذشت تا آقایی و ملا محمد علی و اما سعید حسن  
قدسی و ملا محمد بیگ دستگیر و اسیر ساخته آوردند با سنگ و چوب مشت و کله همی زدند  
و در هم کوفتند چنانکه آه و حنین و استغاثه و اینشان مرتفع گشت و ملا فضل الله بن ملا علی  
و ملا خلیل الله و ملا اسد الله خواهرزاده های ملا علی با محمد علی نام از اجاب متاثر و بیطاعت شده  
از خانه بیرون آمده برای جلوگیری از شرارت قدم جلادیت پیش گذاشتند و فریست  
از حصار یان و چهل تن از نامیقمان با چوب اسلحه بسویشان هجوم بردند و آنچهار با کمال شجاعت  
و جرات مقاومت نمودند و جمعیت شرار با چوب از عمده شان بر نیامده سنگباران نمود  
و چند سنگ سخت بر سر ملا فضل الله اصابت کرد چنانکه دوسه بار بر زمین افتاد و ناچار  
خود را برای فرار عقب کشید و بدیوار کوتاهی پناه برد در آنحال اسحق و کیل یکی از زود سا شرار  
نزدیک رفت که او را دستگیر نماید ملا خلیل الله بدافع قدم پیش گذاشت و چوبی چنان  
بر روی نوخت که بر زمین افتاد و ملا خلیل و ملا فضل الله هر دو بطرف کوه فرار کردند و شرار  
بتعاقبشان شناختند و دست یافتند ملا اسد الله و محمد علی نیز خود را کناری کشیده  
قریب مخفی گشتند چهار سوار و چهل پیاده از شرار برای دستگیری ملا فضل الله و ملا خلیل مگوه

سال چهل و دوم ۳۵۵

۱۸

واقعات سال ۱۳۰۲ هجری

و بخانه ملا علی آخوند و چون در خانه بسته بود یکطرف دیوار را خراب کرده داخل شدند و بسوی حجره ملا علی شتافتند و او را احاطه نمودند و بی تاثر هر کس هر چه بدست داشت بر مظلوم نوحهت و در آن میان یکی با کلنگ پهلویش را در هم شکست چنانکه از پای در آمده جان نسیم نمود پس بسوی ملا ابوالقاسم که در بستر بود ما خند و ضربتی چند نواختند که یقین بهلاکش نمودند و خواستند هر دو جسد را از بنام خانه بزرگند از بند و بعلت مخالفت بعضی مصرف شده بغارت برداشتند و از شبانه و اناشیه خانه آنچه را لایق و قابل دیدند بیجا بردند و بقیه را در هم شکسته بر زمین ریختند و در وقتد و این واقعه در شب ششم نوذر سنه ۱۳۰۲ واقع شد و در آن شب آننگاهه زوجه ملا علی و ملا ابوالقاسم با اطفال ضعیف و ملا ابوالقاسم بنایه بخانه همسایه برده در آنجا نگاه مخفی شدند و اشرار با جرایع بد آنجا شتافتند و دو تن از ایشان که در جلو بودند دیدند و بجای مظلومان رحم آوردند بهرمان گفتند و کودک صیغیر معلم تا چندی در خانه مای اجاب برای احتیاط از اطلاع اشرار در صندوقی مخفی بود و نیز خواهر کر بلائی ابوالقاسم ملائی معاند حصاری مذکور زمان قریه حصار را جمع کرده بخانه معلم هجوم بردند و چون خانواده معلم در آنجا سید سلیمان پنهان بودند کسی را نیافتند و طرف خانه را شکسته بخانه سید حیدر از اجاب دیدند و زن و دختران او را با فساد شدید زجر و ضرب نمودند و در نشانی که خواهر زوجه معلم بود از غایت بغض و عناد موسی سر کردند و زینت و زیورشانرا از دست و گردن بردن کشیده بنیما بردند و طرف و اناشیه خانه را در هم شکسته پامال کردند و روزی دیگر حصار بان مذکور از نامق بمجل خوش معاد نمودند و در بین راه ملا حسین نام از اجاب دیده آثار و الواح را که بخط معلم با او بود گرفتند